بَدِ کم را دست کم نگیریم!

محمدرضا سنگری

کوه با سنگ آغاز می‌شود. دریا با قطره‌ها، درخت با برگ‌ها.

مجموعه‌ای از «لبخندها» زندگی می‌سازد و تراکم تدریجی «اخم‌ها»، جدایی، فاصله و تلخ‌کامی.

اگر فرصت دارید، این نوشته را یک لحظه کنار بگذارید و به یکی از خاطرات تلخ، رویدادهای ناگوار، جدایی‌ها و اختلافات خود فکر کنید.

ماجرا از کجا شروع شد؟ همه‌ی دعوا سرچه بود؟ چه مسئله‌ی کوچکی مسئله‌ساز شد و زنجیره‌ای از حوادث را با خود همراه آورد؟

یک کبریت برای حریقی بزرگ کافی است. یک حرف ناروا برای برپایی آتش خانمان سوز یک اختلاف بس است.

کمی به گذشته برگردید. مطالعه‌ی جامعه‌ی عربستان می‌گوید که جنگ چند قبیله که گاه چهل سال طول می‌کشید و کودکان یتیم، زنان بی‌سرپرست، مادران داغ‌دیده و شب و روزهای اشک و درد و دلهره و پریشانی را در پی داشت، گاه محصول یک اتفاق کوچک ساده بود؛ همین!

شتری تنه به دیوار کسی زده بود یا وارد مزرعه‌ی کسی شده بود. چه بسیار رخدادهای کوچک که با یک معذرت خواهی یا گذشت ساده حل می‌شد، اما...

حمله‌ی مغول به ایران محصول یک بی‌تدبیری بود. مسئله‌ای کوچک، سال‌ها کشوری را به کام جنگ و آتش و خون و ویرانی کشاند.

مگر جنگ‌های اول و دوم جهانی چه بودند؟ قصه همیشه همین است. همین کوچک‌هایی که بزرگ می‌شوند. همین کوچک‌های بزرگ شده، بسیاری بزرگان را از ما گرفته‌اند. یک حرف نتراشیده‌ی نسنجیده، یک کار به ظاهر کوچک، سرآغاز دردسرها و آشوب‌ها می‌شود.

پس بد کم، بد است، چون ممکن است به بد بزرگ بینجامد. همین کوچک‌ها اگرحذف نشوند، همین بدهای اندک که گاه به چشم نمی‌آیند، فاجعه‌های بزرگ می‌سازند.

ویروسی کوچک، میکروبی ناقابل، آلودگی اندک ممکن است سر از مرگ درآورد.

همین که بگوییم «چیزی نیست»، شروع فاجعه است.

خوب گفته‌اند:

سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پُر شد نشاید گرفتن به پیل

نوشته‌اند کسی به دیدن **امام صادق(ع)** آمد و پرسید: «تقوا چیست؟»

امام پرسید: «تاکنون در بیابان قدم زده‌ای. وقتی از خارزار می‌گذری، می‌کوشی خارهای ریز پایت را نیازارد یا خارهای درشت؟»

پاسخ معلوم است: از هر دو خار باید پرهیز کرد. کوچک و بزرگ هر دو گزنده و درد آور و خونبارند.

حالا یک‌بار دیگر این نوشته را رها کن. خوب فکر کن چه حرف‌های کوچک نیشدار، و چه کارهای نادرست کوچک ناقابل! داریم که قابل حذف و قلم گرفتن‌اند. اصلاً قرار است چه اشتباهات کوچکی را مرتکب بشویم که ممکن است...

کم‌ها، کم نیستند، وقتی کم‌کم با هم می‌شوند.

بدها کوچک نیستند، وقتی با کوچک‌های دیگر همدست می‌شوند.

شما هم دیده‌اید در طبیعت، همدستی چند کفتار، شیر را با همه‌ی شکوه و شوکتش از پا می‌افکند!

شما هم دیده‌اید، تبانی چند لاشخور با ببر و پلنگ چه می‌کند!

مباد بدهای ما کم‌کم وسعت وجودمان را پر کنند. همین بدهای حقیر، حقیرمان می‌کنند.

آری همین‌ها! همین!

پس کوه با سنگ آغاز می‌شود. دریا با قطره

حذف چراغی کوچک، آغاز تاریکی است.

ورود یک میکروب، سرآغاز بیماری، پلی به سوی مرگ!

پس هیچ بَدِ کمی را دست کم نگیریم.

خدا در همه حال دستگیرتان.